



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸-۳۷ تلفن اگهی ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharhdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۶ اذان مغرب ۱۸:۲۲ اذان صبح فردا ۵:۰۳ طلوع آفتاب ۶:۲۶

سفره تکانی

حلوا



ناستین مجابی
نویسنده

● اولین شب براتی که مامان حلوا پخت خیلی کوچک بودم. یادم است که وقتی آماده شد کمی از حلوا که هنوز گرم بود را کف دستم گذاشت و گفت بخور بین شیرینی‌اش خوب است یا نه. هیچ‌وقت دوست نداشت خوراکی را بچشد. همیشه از اولین کسی که در آن حوالی بود می‌خواست که خوراکی‌هایش را مزه کند بدون اینکه کسی بفهمد به آقاچان می‌گفت آرد سه نول بخرد بعدها فهمیدم چرا مامان تا وقتی که حلوا را درست نکرده بود این مطلب را پنهان نگه می‌داشت. زیر عقیده داشت که اگر کسی از اهل خانه کلمه حلوا را به زبان بیاورد باید حتما بپزد، والا ممکن است اتفاق بدی بیفتد. کوره را آتش می‌کرد و آرد را توی تیانچه مسی ته‌گردی که مخصوص سرخ کردن این چیزها بود تا حدی که رنگش کرم تند بشود سرخ می‌کرد. می‌گفت: اگر خوب سرخ نشود، حلوا پوی خلمی می‌دهد. آرد سرخ شده را سه بار از الک ریز توی یک سینی بزرگ در می‌کرد تا هوا داخلش بشود. وسط آرد را که هنوز گرم بود گود می‌کرد و روغن جامد را بدون آب کردن می‌ریخت توی گودی تا آب شود. هم می‌زد. بارها وقت درست کردن حلوا دیده بودم که دست‌های مامان از شدت داغی آرد سرخ می‌شد و گلمی می‌سوخت. آرد را با روغن حسایی مخلوط می‌کرد. نیبی از آرد را کناری می‌گذاشت و نیم دیگر را پودر قند حریر داخل می‌کرد و به هم می‌زد تا اندازهای که حلوا شیرین شود. هل فراوان کوبیده را قاطبی می‌کرد و ورز می‌داد. اگر می‌خواست سفیدتر شود بیشتر ورز می‌داد. وقتی آماده می‌شد، گلوله‌های نسبتاً درشتی کمی بزرگ‌تر از یک نارنگی درست می‌کرد و توی یک نعلبکی پهن می‌کرد. می‌گذاشت تا خودش را بگیرد. وقتی حلوا خنک می‌شد رویش مقداری پودر قند می‌مالید و برای فلیبل یا همسایه‌ها می‌فرستاد بقیه آرد را به جای پودر قند با شیره انگوری که خودش پخته بود شیرین می‌کرد. این حلوا رنگش تیره‌تر می‌شد و به فقهوای می‌زد. نان سنگک را به اندازه یک لقمه بزرگ می‌پرید و به اندازه یک حلوا از حلوی شیرهای داخل نان ساندویچ می‌کرد و ردیف می‌چید توی سینی تا شب برات برسد قبر و به نیت مرده‌هایش پخش کند. مزه حلوی شیرهای به نظر من هنوز هم بهتر از حلوی شگری است. می‌دانید که مامان دایما به دنبال تنوع بود. چه در ترکیب غذاها و شیرینی و چه در خانه‌داری. بارها شده بود که از مدرسه برگشته بودیم و دیده بودیم که کلیه اثاثیه اتاق جالبه‌جا شده و میل و صنایع‌ها به اتاق دیگری رفته. عاشق تغییر و تنوع بود. کمی بزرگ‌تر شده بودم که مامان شکل حلوایش را تغییر داد و به جای اینکه آن را به شکل شلای درآورد، در دیس‌های کوچک صاف می‌کرد و با چاقو به شکل باقلوا می‌پرید. دیس را جلو هر کسی می‌گرفت تا لوزی از آن را بردارد. اما فکر کرده بودم که این کار برای مردم سخت است. زمانی که خواهر جواشش به مرز بارسرطان درگشتش اینکار دیگری زد و حلواها را به شکل لوز برید و گذاشت خشک شد و توی دیس به شکلی که اکنون در مغازه‌ها وجود دارد روی هم چید و زرزور شفافی که لبه‌هایش را مضمرس بریده بود روی هر ردیف قرار داد تا به هم نچسبد و روی میز گذاشت. اولین باری بود که حلوا به این شکل درست می‌شد. همه پیچ‌پیچ می‌کردند که این چیست و اگر حلواست چرا این شکلی است و بعد از اینکه کنج‌گویی‌شان را با خوردن یک عدد فرو می‌نشاندند اغلب یکی دیگر را به خانه می‌بردند تا به اطراف‌یانشان نشان دهند. حالا دیگر آواز حلواهای مامسان از مرز اطرافیان فراتر رفته بود. چون مامان بارها شده بود که به تقاضاهای دوستانش که می‌خواستند آبروداری کنند دیسی حلوا برایشان هدیه داده بود. این کارها را در خفا اول از آقاچان و سپس از ما که بزرگ شده بودیم و فکر می‌کردیم که مامان نباید این همه به دوستانش سرویس بدهد می‌کرد. همیشه هم به ما می‌گفت من به عالم و آدم حلوا پختن را یاد دادم اما می‌دانم که وقتی بعیرم یکی از شماها هم بلد نیست که حلوا بپزد. چرا شما یاد نمی‌گیرید. اگر چه همه ما تنوری‌اش را بلد بودیم و کوچک‌ترین خواهرم که با مامان هم‌خانه بود بارها با مامان درست کرده بود، اما از من و خواهر بزرگم انتظار داشت که این اثر را ببریم. این موضوع سال ۶۰ محقق شد. یکی از دوستان نویسنده ما در خراج فوت کرد. خواستیم مجلسی در شأن او برگزار کنیم. تصمیم گرفتیم که حلوی خودمان که هر که خورده بود تعریف کرده بود را ببریم. من به عنوان سرسنته، با کمک سایرین یک شبانه‌روز مشغول درست کردن حلوا شدیم. این بار من بودم که می‌خواستیم چیزی متفاوت درست کنم. روی میز ناهارخوری را پلاستیک کلفتی پهن کردم و حلواهای آماده را کنارته‌که روی آن قرار دادم و با دست به شکل سوسیس لوله کردم و سپس با کارد کج کج بریدم. شکستن لوزی بود اما قلنبه و خوشگل‌تر شد. روی بعضی را خلال بادام و بقیه با خلال پسته زدید و زیر پکه رنگ گناشیم تا زودتر خشک شود و توی دیس‌ها چیدیم. مامان در تمام این مدت ما را زیر نظر داشت بعد از چیده شدن حلواها در دیس به من گفت: حالا با خیال راحت می‌میرم، پس بلیدی درست کنی،د تنه به کار نمی‌دهید. خله از میهمان برای احترام به نویسنده‌شان دایم بروخالی می‌شد. تا شب هفت ما مجبور شدیم که دیوار دیگر حلوا درست کنیم چون اغلب یکی که امتحان می‌کردند دو یا سه تای دیگر هم می‌خوردند. مامان آن‌قدر از اینکه حلوا را با شکلی جدید می‌دید خوشحال بود که انگل خودش درست کرده گفت: الحق که از همه شباهلی‌ها که تا به حال درست کرده‌ایم خوشگل‌تر شده. بعد از آن تا هنگام مرگش حلوا را به همین شکل درست کرد. هر چیز تازه‌وار را به هیجان می‌آورد و از هر کس سعی می‌کرد چیزی یاد بگیرد، بدون اینکه حسودی کند.

شرق

دخترای ننه‌دریا

روایتی از گیوه‌بافی «گوهر» در روستای «نشلج» کاشان

رج زدن در تنهایی

آزاده تاج‌علی



عکس: امیر صادقی

باغ‌های انبوه از بوته‌های گل سرخ، دو رشته قنات و یک بقعه کوچک، حصار روستایی را شکل می‌دهند که «گوهر» دارد. اینجا «نشلج» است. حومه کاشان که خانه‌های کوچکش پنجره‌های چوبی دارد؛ روزنهایی که این سوی آن گلدان‌هایی از گیاه‌های خوشبوی محمدی است و آن سوسپ زنانی نشسته‌اند که دست‌انشان همیشه کاری را سروسامان می‌دهد. دستان گوهر هم سال‌هاست دو میله بلند را گرفته و نخ‌های سفید را ساعت‌ها و ساعت‌ها رج می‌زند تا برای پاهای مردانه کفش درست شود. او می‌گوید: من تنها زندگی می‌کنم. ۷۵ سالم است اما خب نمی‌دانم چرا بقیه اصرار دارند که ۸۱ سالم شده. حالا هر سنی که داشته باشم از وقتی یک دختر هشت‌ساله بودم مادرم کار گیوه‌بافی را یادم داد تا برای چیزهایم بتوانم از کار دست خودم چند تا کفش مردانه داشته باشم، اما وقتی چهار جفت گیوه چیزیهام کامل شد، دیدم که باز هم دوست دارم میله‌ها را دستم بگیرم و بنشینم یک گوشه و بعد از چند روز یک جفت کفش درست کرده باشم. یادم است اولین گیوه‌ام را به پدرم دادم که در باغ گل محمدی کار می‌کرد. گیوه خوبی نشده بود اما پدرم آن را یک سال لنگ لنگان پوشید و گلاب گرفت. گوهر درباره کارش توضیح می‌دهد: رویه گیوه‌ها را به دو شکل لری و کردی می‌باغم و وقتی تمام شد باید تخت کفش را بگذارم و دیگر کاری ندارم، اما تخت گیوه دیگر در نشلج پیدا نمی‌شود. قدیم‌ها آقای اوسفی آنها را درست می‌کرد اما دو دیگر عجب شده است و من باید منتظر بمانم که بار تخت گیوه از سندج به دستم برسد. هر جفت تخت گیوه ۱۰ هزار تومان می‌خرم و می‌ارزد چون استادکارهای کرد آن را درست کرده‌اند؛ هر جفت گیوه را هم البته صد‌هزار تومان می‌فروشم و خب پول زیادی از این کار دستم را نمی‌گیرد، اما من به خاطر پول درآوردم که این کار را نمی‌کنم. به این دلیل است که اگر من



چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۴ ۶ مارس ۲۰۱۳ سال دهم - شماره ۱۶۸۹ - صفحه ۱۶

«لبخندی برای زندگی» با ترجمه «میر معزی» آمد

با ترجمه مهشید میرمعزی، «لبخندی برای زندگی»، آخرین جلد از مجموعه «داستان‌های نویسندگان جهان»، منتشر شد. این مترجم گفت: به تازگی جلد چهارم کتاب «لبخندی برای زندگی» که ۹۲ داستان دارد، منتشر شده‌است. داستان‌های این کتاب به این دلیل که پیش از این در آثار مولانا و سعدی و آمده‌اند، برای ما قابل شناسایی‌اند اما منشا آنها پیدا نیست. آنچه مسلم است، این است که منبع آنها مشرق‌زمین یعنی از بغداد و ایران و هند و چین است، ولی نمی‌شود اصل آنها را پی گرفت.



از هر نظری ضرر

بررسی و اندازه‌گیری بزرگ‌ترین کلاهی که غرب سر زنان گذاشت چرا هشت مارس روز خوبی برای زنان نیست؟



پوریا عالمی

● ما برای اینکه باکلاس و مترقی جلوه کنیم قرار شده چهارشنبه‌ها به زنان برسیم و به مسایل آنان رسیدگی کنیم و ترتیب اخبار آنان را بدهیم. دست بر قضا امروز ششم مارس است و پس‌فردا، جمعه، هشت مارس است و فرنگی‌ها مثل باقی افکار غلطی که دارند، به اشتباه فکر می‌کنند هشت مارس روز زن است. پس ما به پیشواز هشتم مارس می‌رویم تا به صورت اینترنت‌سنسال باکلاس جلوه کنیم و همچون ورزشکاران، دلاوران، نام‌آوران و حسین رضازاده، باعث درخشیدن نام ایران در جهان شویم.

نقد بنیادین هشت مارس

در هشت مارس ۱۸۵۷ زنان کارگر کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس‌دوزی در آمریکا به خیابان‌ها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط نامناسب کار شدند. این تظاهرات با حمله پلیس و کتک‌زدن زنان پایان پذیرفت.

۱- ببینید، اگر قرار باشد هر بار زنان اعتراض کردند و اعتراض‌ها با کتک خوردن پایان گرفت، آن روز را روز زنان اعلام کنیم که باید هر روز، روز زنان باشد.

۲- فرنگی‌ها در کل خیلی مارموزه و ضد زن هستند. چطور؟ این‌طوری که برداشتن‌د ۳۶۵ روز سال یک روز را زنده به نام زنان، که چی؟ که منت بگذارند. در حالی که معنای این امر این است که فرنگی‌ها ۳۶۴ روز از سال اصلا زنان را آدم حساب نمی‌کنند. برخلاف ما که هر روز حساب زنان را می‌رسیم.

۳- چرا هشت مارس ۱۹۵۷ زنان کارگر ریختند توی خیابان و کتک خوردند؟ چون این نقشه غرب بود تا زنان دنیا بفهمند که اگر کارگری نکنند و جان نکنند همان یک روز هم کسی بهشان توجه نمی‌کند. برخلاف ما که چنان‌به زنان توجه می‌کنیم زنان معذب می‌شوند.

۴- اورهان ولی، شاعر ترک، گفته:
زنان زیبا را دوست دارم / زنان کارگر را دوست دارم / اما زنان کارگر زیبا را بیشتر دوست دارم. می‌بینید؟ خارجی‌ها به هر طریقی شده می‌خواهند سر زنان شیر به‌مالند تا از آنان مفت و مجانی کار بکشند.

در حالی که ما این‌طوری نیستیم. چطور؟ این‌طوری که آقای پسته سسمانی، از شاعران بزرگ وطنی، در همین‌باره و فقط برای اینکه حال اورهان ولی را گرفته باشد، سرود:
دوست دارم / اما زنان تک‌فروزند را دوست دارم / زنان بابایولدار را دوست دارم / اما زنان تک‌فروزند بابایولدار را بیشتر دوست دارم

۵- نیچه، فشن فرنگی، که نه به‌خاطر اندیشاش بلکه با پروپاگاندا و با حمایت رسانه‌های فرنگی و فقط و فقط به خاطر شکل سیبش در جهان معروف شده، آب پاکی را ریخته روی دست و روی زنان و گفته است: «به سراغ زنان می‌روی، تازیان را فراموش نکن.»

می‌بینید؟ تازیانہ چیزی است که در غرب برای رام کردن اسب و چهارپایان به کار می‌رود. در حالی‌که ما برای رام کردن چهارپایان به جای تازیانہ از پونجه و اگر خیلی چهارپایان‌شکن باشد از قند استفاده می‌کنیم. برخلاف غرب، ما با چهارپایان گفت‌وگو و تعامل داریم. نج نج، هش هن، هوووش و... از نمونه دایالوگ‌هایی است که هزاران سال است بین مردان ما و چهارپایان برقرار است. در حالی‌که وقتی ما مشغول دایالوگ با چهارپایان بودیم غرب مشغول زدن تازیانہ به زنان و دیگر زبان‌بسته‌ها بود.

حتی در زمان شکسپیر هم غرب درست‌بشو نبود و شکسپیر رسماً نسخه‌ای برای زنان پیچید و نام آن را گذاشت: «رام کردن زن سرکش».

در حالی که در مجلس ما چندوقت پیش بحث اساسی شد مردان می‌توانند سه، چهار تا زن بگیرند تا حساب کار دست زنان دیگرشان بیاید و رام شوند و آرام بگیرند تا کار به تازیانہ نکشد. بله. مردان ما برای رام کردن زنان، نه از تازیانہ که برای چهارپایان است، بلکه از کمربند، که برای نگه‌داشتن شلوار است، استفاده می‌کنند. در ضمن، مردان ما قبل از کمربند کشیدن حتماً با زن وارد گفت‌وگو شده و با چک و لگد، از دلجویی می‌کنند.

نتیجه

ما بدون دخالت دست ثابت کردیم ما از فرنگی‌ها بهتریم. آیا مردان و دولتمردان ما با اهداف صد سکه از من تقدیر نمی‌کنند؟

کلبه مشاهیر

سرزمین موعود «اپرا وینفری»

ترجمه: مهلقا نهادریان



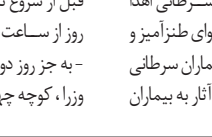
خانه «اپرا وینفری» همیشه هم این‌قدر پرزرق و برق و باشکوه نبوده. مجری مشهورترین مجری «تاک‌شو» در دنیا حالا وضعیتش از دم جنیان، برایم قاشق مانده است و از پرند، یک گنجشک که دور خانه‌ام پرواز می‌کند. سال‌هاست مردهای نشلج، نیاسر، قصر و کاشان، حتی دوستان و مسافران تبریزی و کرمانی گیوه‌های مرا می‌خرند و با آنها این طرف و آن طرف می‌روند، اما خوردم همیشه وسط این روستا نشستام و کار می‌کنم. شاید ما زن‌ها فقط باید به راه رفتن مرده‌ها کمک کنیم و نگذاریم سختی بکشند و خسته شوند.

داد و خواهرش را در اثر افراط در مصرف مواد مخدر، مادرش از فرط تنگدستی نتوانست او را نزد خودش نگه دارد و او را به مردی غریبه سپرد که یک نظامی خشن و مقرراتی بود و بسیار آزارش می‌داد. به هر حال مشهورترین مجری «تاک‌شو» در دنیا حالا وضعیتش از دم جنیان، برایم قاشق مانده است و از پرند، یک گنجشک که دور خانه‌ام پرواز می‌کند. سال‌هاست مردهای نشلج، نیاسر، قصر و کاشان، حتی دوستان و مسافران تبریزی و کرمانی گیوه‌های مرا می‌خرند و با آنها این طرف و آن طرف می‌روند، اما خوردم همیشه وسط این روستا نشستام و کار می‌کنم. شاید ما زن‌ها فقط باید به راه رفتن مرده‌ها کمک کنیم و نگذاریم سختی بکشند و خسته شوند.

رویداد

نمایشگاه آثار «درم بخش» برای سرطانی‌ها

شرق: «کلبیز درم بخش» کاریکاتوربست از برایی نمایشگاهی از ۲۵ اثر نقاشی‌اش برای کمک به بیماران سرطانی خبر داد. به گفته او این نمایشگاه که جمعه ۱۸ اسفند به‌مدت یک‌هفته در گالری سیجون افتتاح می‌شود، در حمایت از بیماران سرطانی ساخته و پرداخته شده‌است؛ یک تقویم بسیار زیبا و لوکس به اضافه ۲۵ اثر رنگی از آثارم برای فروش وجود دارد که درصد زیادی از آن برای کمک به بیماران سرطانی اهدا می‌شود. محتوای تابلوهای تولید شده با‌محتوای طنزآمیز و جذابشان، تلاشی برای کستن از درد و رنج بیماران سرطانی است و آن‌طور که درم بخش می‌گوید این آثار به بیماران



نمایشگاه آثار کاریکاتور «کلبیز درم بخش» برای حمایت از بیماران سرطانی

قبل از شروع نمایشگاه به فروش رفته‌اند این نمایشگاه هر روز از ساعت چهار تا هشت بعدازظهر، به مدت یک هفته - به جز روز دوشنبه - و در گالری سیجون واقع در خیابان وزرا، کوچه چهارم، روز جمعه این هفته افتتاح می‌شود.

خانه «اپرا وینفری» همیشه هم این‌قدر پرزرق و برق و باشکوه نبوده. مجری مشهورترین مجری «تاک‌شو» در دنیا حالا وضعیتش از دم جنیان، برایم قاشق مانده است و از پرند، یک گنجشک که دور خانه‌ام پرواز می‌کند. سال‌هاست مردهای نشلج، نیاسر، قصر و کاشان، حتی دوستان و مسافران تبریزی و کرمانی گیوه‌های مرا می‌خرند و با آنها این طرف و آن طرف می‌روند، اما خوردم همیشه وسط این روستا نشستام و کار می‌کنم. شاید ما زن‌ها فقط باید به راه رفتن مرده‌ها کمک کنیم و نگذاریم سختی بکشند و خسته شوند.

داد و خواهرش را در اثر افراط در مصرف مواد مخدر، مادرش از فرط تنگدستی نتوانست او را نزد خودش نگه دارد و او را به مردی غریبه سپرد که یک نظامی خشن و مقرراتی بود و بسیار آزارش می‌داد. به هر حال مشهورترین مجری «تاک‌شو» در دنیا حالا وضعیتش از دم جنیان، برایم قاشق مانده است و از پرند، یک گنجشک که دور خانه‌ام پرواز می‌کند. سال‌هاست مردهای نشلج، نیاسر، قصر و کاشان، حتی دوستان و مسافران تبریزی و کرمانی گیوه‌های مرا می‌خرند و با آنها این طرف و آن طرف می‌روند، اما خوردم همیشه وسط این روستا نشستام و کار می‌کنم. شاید ما زن‌ها فقط باید به راه رفتن مرده‌ها کمک کنیم و نگذاریم سختی بکشند و خسته شوند.

داد و خواهرش را در اثر افراط در مصرف مواد مخدر، مادرش از فرط تنگدستی نتوانست او را نزد خودش نگه دارد و او را به مردی غریبه سپرد که یک نظامی خشن و مقرراتی بود و بسیار آزارش می‌داد. به هر حال مشهورترین مجری «تاک‌شو» در دنیا حالا وضعیتش از دم جنیان، برایم قاشق مانده است و از پرند، یک گنجشک که دور خانه‌ام پرواز می‌کند. سال‌هاست مردهای نشلج، نیاسر، قصر و کاشان، حتی دوستان و مسافران تبریزی و کرمانی گیوه‌های مرا می‌خرند و با آنها این طرف و آن طرف می‌روند، اما خوردم همیشه وسط این روستا نشستام و کار می‌کنم. شاید ما زن‌ها فقط باید به راه رفتن مرده‌ها کمک کنیم و نگذاریم سختی بکشند و خسته شوند.